

حتی شیطان، انتقام از یک کودک را اختراع نکرده است



نوشته: یوری اونری (سرباز اسرائیلی)

تشریح فرانسوی تروسه ترو

مترجم: هاله سجایی

شما دقیقاً همان کاری را انجام داده‌اید که از شما خواسته بودند. حتی بند انگشتی به چپ یا به راست منحرف نشده‌اید، شما هیچ مسئله‌ای ندارید... به گفته این ژنرال آنهایی که مسئله دارند و به این عملیات اعتراض دارند، "اقلیتی بی معنا و پر سروصدا هستند." وی ما را متهم می‌کند که نسبت به مبارزان اسرائیل خیانت می‌کنیم. او روزنامه‌نگاران را موی دماغ و فضول می‌داند، او می‌گوید: "آیا قانونی برای بقای اسرائیل وجود دارد؟ آیا سیاه‌روزی یهودیان فرار سیده است که اقلیتی یهودی ضد تمامیت قوم یهود توطئه نمایند؟! این خبرنگاران دائم تغییر موضع می‌دهند و مقالات بی‌سروته می‌نویسند؟"

شیوه کلام او سراسر یک واکنش عصبی (هیستریک) را نشان می‌دهد، واکنشی در خور یک ژنرال آرژانتین یا شیلی در زمان دیکتاتوری نظامی، و یا یک نظامی ترک که قصد واژگونی حکومت قانونی را دارد اما وقتی یک ژنرال اسرائیل، چنین واژه‌هایی به کار می‌برد، مانند روشن کردن چراغ قرمز است! چرا که به‌طور رسمی مورد تأیید و حتی تشویق و تجلیل قرار می‌گیرد! آیا دموکراسی اسرائیل عظمت خود را از دست داده است؟

... نمی‌خواستم با شما درباره دان هالوتس سخن بگویم، بلکه درباره خودتان می‌پرسم، شما چه کسی هستید؟ چه کسی شده‌اید؟ و چه می‌کنید؟ یکی از خلبانان جنگ، در مصاحبه با روزنامه‌نگار وردنوی بازیلیا (Vered Levy Bazilia) چنین توضیح می‌داد: "این بی‌همتایی و زیبایی دنیای خلبانی است. شما در آن بالا می‌نشینید، آرام، در آن آسمان گسترده... نه هیچ صدایی و نه هیچ فریادی. شما کاملاً روی "سیبل" (هدف) متمرکز می‌شوید، شما دیگر شاهد صحنه‌های رقت‌بار و نهوع‌آور میدان نبرد نیستید. شما آنچه را باید، انجام می‌دهید و... به خانه باز می‌گردید، همین..."

دان هالوتس نیز احساسات خود را چنین توصیف می‌نماید: حقیقتاً

یوری اونری که یک سرباز اسرائیلی است نسبت به سخنان "ژنرال دان هالوتس" (Dan Halutz) واکنش نشان می‌دهد. در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۲ بمبی به وزن یک تن در یکی از محله‌های غزه رها شده و هفده نفر از جمله یازده کودک را به کام مرگ فرو می‌برد. ژنرال هالوتس در این باره مصاحبه‌ای انجام می‌دهد و چنین می‌گوید: "خلبان تحت امر من این بمب را مطابق دستور روی منزل مسکونی رزمنده حماس، صلاح شهاده پرتاب کرده است." وی همچنین افزود "این خلبان از سلامت کامل جسم و روح برخوردار است." یوری اونری خطاب به آن خلبان که هالوتس درباره‌اش صحبت می‌کند نامه‌ای می‌نویسد:

... من مصاحبه فرمانده شما، ژنرال هالوتس را خواندم و همانند بسیاری - چه در اسرائیل و چه در کشورهای دیگر جهان - شگفت‌زده شدم. یک خلبان مثل شما بمبی یک تنی را بر فراز یک بخش مسکونی از غزه رها کرده است! هدف، اعلام بی‌حکامه "صلاح شهاده" مبارز حماس بوده است. علاوه بر شخص وی، شانزده تن از همسایگان، از جمله یازده کودک هم کشته شده‌اند و ده‌ها مرد و زن و کودک دیگر هم مجروح گردیدند... حتماً به یاد دارید که در مدرسه به همه ما، سروده‌های شاعر ملّی بیالیک (Bialik) را می‌آموختند و به‌خصوص آن سروده معروف را که می‌گفت: "حتی شیطان، انتقام از یک کودک را اختراع نکرده است."

حدس زدم که تا چه حد پس از انجام این عمل به تردید افتاده‌اید و هنگام نگرستن به صورت فرزندانتان با خود گفته‌اید: "کودک، کودک است، چگونه کودکان می‌توانند مسئول موقعیت پیش آمده باشند؟! اما... فرمانده شما اعلام کرد که شما در سلامت کامل هستید و هیچ ناراحتی روحی یا وجدانی شما را تهدید نمی‌کند! هیچ!

نمی‌دانم آیا او راست می‌گفت یا آن که قصد داشت شما را رسوا کند. وی اعلام کرد که به شما گفته است: "عملکرد شما کامل و عالی بوده است.

می‌خواهید احساس مرا در هنگام رهاکردن بمب از هوایماید بدانید؟ برایتان می‌گویم. من یک "تکان سبک" در هوایماید حس می‌کنم که به خاطر بازشدن دریچه بمب است و سپس تکانی دیگر، کمی بعد، بمب می‌افتد؛ این تمام چیزی است که احساس می‌کنم. همین!

همین؟ آن پایین‌تر، آن زیرها، چیزهای وحشتناکی اتفاق می‌افتد. بدن‌هایی تکه‌تکه شده پرواز می‌کنند، خون‌ها در هوا فوران می‌کنند، پیکر انسان‌ها مجروح و شکسته می‌شوند و زیر بار درد له می‌شوند. افرادی زنده به‌گور، آخرین ناله‌ها را زیر آوار، سر می‌دهند.

زن‌ها روی جنازه بچه‌ها فریاد می‌کشند، صحنه‌ای از جهنم است که بی‌شبهت به یک حمله انتحاری انفجاری نیست. و آن‌گاه تو می‌گویی "همین، تکانی سبک، سپس در خانه، دوشی گرم و تخت خواب!"

باید تصدیق کنم که حتی تصور این تجربه هم برای من دشوار است. من خدمت سربازی خود را در پیاده نظام گذرانده‌ام. همیشه آن کس را که هدف قرار می‌دادم، می‌دیدم و آن کس که مرا هدف قرار می‌داد نیز می‌دیدم. هر لحظه ممکن بود مجروح شوم (این طور هم شد) و یا ممکن بود کشته شوم. مشکل می‌توانم تصور کنم، شخصی از آن بالاها، در آسمان، بذر مرگ و دانه‌های ویرانی را بپاشد، بی‌آن که کمترین خطری او را تهدید نماید. آیا این خلبان هرگز متأثر و مردد نمی‌شود؟ و از

درون به هم نمی‌ریزد؟ آیا او از خود نمی‌پرسد که این عملیات آیا قانونی است؟ اخلاقی است؟ درست است؟ آیا او به یک روبروت تبدیل شده است؟ آیا او یا شما یک حرف‌های شده‌اید که مغرور از مدیریت عالی خود نسبت به ماشین مرگی که در اختیارش قرار داده‌اند، به اجرای عالی و دقیق فرمان‌ها، بر خود می‌بالد؟ من خوب می‌دانم که تمامی خلبان‌های اسرائیل روبروت نیستند. همواره در برابر چشمانم، کُنُل "ایگ-آل-شوهات" (al shohat-Yig) را می‌بینم. چهره مصمم او را در نظر می‌آورم که با صدایی لرزان، از روی یادداشتی که در دست داشت می‌خواند و دعوت تاریخی‌اش را از شاگردان و هم‌قطاران خود در نیروی هوایی ارتش، به عمل آورد تا هرگز زیر بار فرمان‌هایی که "آشکارا، قانون را زیر پا می‌گذارد" نروند.

آری، "شوهات" یک قهرمان جنگ بود. البته او هزینه این قهرمانی را پرداخت. وی در آسمان مصر هدف قرار گرفت و یک پای خود را از دست داد. (وی به وسیله یک جراح مصری تحت عمل جراحی قرار گرفت).

شما باید تصمیم خود را بگیرید. تصمیم میان انسان بودن، همچون "شوهات" که نسبت به دردهای دیگران حساس بود و یا همچون هالوتس که تکان سبکی را حس می‌کند، در حالی که ده‌ها انسان را می‌کشد. قوانین جنگ پس از دوران جنگی سی‌ساله، در سال‌های وحشت‌بار تاریخ اروپا وضع شده‌اند و گویا و روشن هستند. همه "قرارداد"های بین‌المللی روی

این "اعتقاد" پایه‌ریزی شده‌اند که: حتی در جنگ‌های بسیار سخت که هر طرف برای حیات و بودن خویش می‌جنگد، "حقوق حیاتی انسان‌ها" و "اخلاق انسانی" باید رعایت شود. خواهش می‌کنم، با تکرار شعارهای ابتدایی "هالوتس" مسائل را برای خود کم‌اهمیت و آسان جلوه ندهید. آری هالوتس می‌گوید که "صلاح شهادت"، "شرارت مجسم" است، پلید است، خائن است! این کلمات فقط برای پوشاندن افراطی‌گری او و امثال او در جهان به کار می‌آید. "شهادت" هرگز محاکمه نشده بود، هیچ‌یک از

فعالیت‌هایی که به او نسبت داده شده اثبات نگردیده بود. درواقع او فکر می‌کرد که به ملت خود خدمت می‌کند، همان‌طور که شما فکر می‌کنید در خدمت ملت خود هستید. اما حتی اگر ثابت می‌شد که وی دشمنی خطرناک است، قتل عام خانواده و همسایگان او را موجه نمی‌نمود. ارائه این "برهان" که این قتل عام برای پیشگیری از قتل عام یهودیان صورت می‌گیرد، نیز پذیرفتنی نیست. هنگامی که خلبان بمب یک تنی خود را رها می‌کرد، مطمئن بود که مردم بسیاری کشته خواهند شد. در حالی که ظرفیت "شهادت" برای کشتن ما، در حد حدس و گمان و ادعاست. از سوی دیگر، روشن است که این کشتار، عملیات انتقام‌جویانه‌ای را در پی خواهد داشت که خون یهودیان بسیاری به خاطر این فرد بر زمین می‌ریزد.

به هر جهت. تفاوت بسیاری است میان یک گروه چریکی و یک ارتش قدرتمند که به نام یک دولت عمل می‌کند. در چنین شرایطی آیا شما می‌توانستید به فرمانده خود بگویید: "نه، من از اجرای این فرمان معذورم، چرا که آشکارا قانون را زیر پا می‌گذارد؟"

قانون اسرائیل و اخلاق انسانی، شما را وادار به عدم اطاعت از این دستور می‌نماید. اما مسلماً "هالوتس" به شما تذکر می‌دهد که عدم اطاعت از فرمان، جزو قوانین بازی من نیست! تا قوانین بازی شما چگونه باشد.

هالوتس می‌گوید که "صلاح شهادت"، "شرارت مجسم" است، پلید است، خائن است! این کلمات فقط برای پوشاندن افراطی‌گری او و امثال او در جهان به کار می‌آید. "شهادت" هرگز محاکمه نشده بود، هیچ‌یک از فعالیت‌هایی که به او نسبت داده شده اثبات نگردیده بود

